

حمید موسوی
پژوهشگر و شهرشناس

شهرشناسی

پیش از دو سال است که آقای حمید موسوی پژوهشگر مشتاق و مخلص کوش بهرجندی حاصل تحقیقات خود را با عنوان (کتاب خوشف) در چهار دفتر گردآوری و به مرکز فرسایان شناسی اهدا کرده است. اینک ضمن تقدیر از کوششهای ارزنده و ملاحظه‌مندی کم‌نظیر ایشان، گزیده‌ای از حقیقه کتاب را به نشان سپاس، در این ویژه نامه نقل می‌کنیم، به این امید که بتولیم هر چه زودتر مجموعه این تحقیق را چاپ و در اختیار خوانسارن قرار دهیم. ان شاء الله

XUSF خوشف

(موقعیت جغرافیایی و یادکردهای تاریخی)

خوسف با طول جغرافیایی ۵۸ درجه و ۵۳ دقیقه و عرض جغرافیایی ۳۲ درجه و ۴۶ دقیقه و ۳۰ ثانیه در ۳۵ کیلومتری جنوب باختری شهر بیرجند قرار گرفته است. بر مبنای سطح متوسط آب خلیج فارس با استفاده از نقشه‌های $\frac{1}{100000}$ میزان درستی حدود ± 10 متر، در بلندی ۱۳۰۰+ متر و فاصله هوایی ۷۶۷ کیلومتر از تهران قرار دارد. موقعیت طبیعی آن جلگه‌ای و گرمسیری است و جمعیت آن در سرشماری سال ۱۳۷۰ بالغ بر ۵۷۷۴ خانوار برآورد شده است. خوسف از کهن‌ترین آبادیهای خراسان جنوبی به شمار می‌رود و سابقه‌ای قدیم دارد. این روستا در گذشته ویژگیهای لازم جهت یک شهر را دارا بوده است از جمله قلعه کهن، مرکز مسکونی متراکم، محصولات کشاورزی فراوان و

بازرگانی پررونق در مراکز داد و ستد ثابت و ستار که تأثیری آشکار و حیاتی در تبادلات پولی و جنسی منطقه در طول زمان داشته است.

بافت شهری، وجود حرفه‌های متنوع، زندگی سامان یافته با معیارها و سنتهای ملی، شکوفایی فرهنگی، رشد قدرتهای محلی همزمان با پیشرفتهای شهری، تولید و خود اتکایی و مهمتر از همه وجود امکانات لازم جهت داد و ستد کالا و صدور محصولات و خدمات به آبادیهای مجاور؛ می‌تواند گواه ظرفیت‌های لازم در شهریت خوسف باشد علاوه بر آن هنوز جاهایی به نامهای آسیای میان‌شهر، پایاب میان‌شهر، محله میان‌شهر، جوی میان‌شهر وجود دارد که نام شهر را برای خوسف مسجل می‌کند و اسنادی که وجود دارد^۱ نیز مؤید این احتمال است. به هر حال امروزه خوسف، هم، به دلیل ترکیب کامل جمعیتی و اشتغال مردم به صنایع مختلف، و هم به سبب ظرفیتهای طبیعی و صنعتی می‌تواند یک شهرک تولیدکننده باشد و با امکاناتی که دارد تولیدات خود را در سایر نقاط عرضه کند. حتی مرکزی مهم در جنوب خراسان گردد، زیرا با وجود آبهای جاری و در دسترس بودن رودخانه جهت شرب و کشاورزی، همچنین موقعیتهای خاص محلی و اقلیمی، امکانات طبیعی و ارتباطی لازم را داراست.

خوسف در منابع تاریخی و جغرافیایی به نامهای مختلف (خوسف)، (خُسه)، (خُشب)، (جُشب)، (جوسف) و (خوصف) آمده و قدما آن را خوسف رود نامیده‌اند.^۱ کلمه خسف Xosf به معنای زمین گود و فرورفته و مفاک و پستی ظاهرز، زمین، معتبرترین و صادق‌ترین نام، برآبادی فعلی است. زیرا وقتی از تپه‌های مشرف بر قبرستان پل قیامت (شرق) و زمین جومیان (غرب) و ناحیه دنبه میل (شمال) به خوسف نظر افکنیم، ساختمانها در محلی پست و گود ساخته شده است. در عین حال نسبت به آبادیهای شمال و شرق و غرب نیز ارتفاع کمتری دارند. البته اگر نام فعلی آبادی را تغییر یافته خوسف رود یا خُشب رود هم بدانیم چون رودخانه شاهرود در محل اتصال تمامی رودهای منطقه شمالی، غربی و شرقی خوسف و نهرها و جویبهارهای طبیعی

۱- نک: سندی که در آن از جوی میان‌شهر یاد شده است.

۲- نک: سندی که خوسف را به عنوان خوسف‌رود نام می‌برد.

اطراف می‌باشد و همگی این نهرها و رودها در خوسف به یکدیگر می‌پیوندند، این نامگذاری نیز به واقعیت نزدیک خواهد بود.

مستوفی نویسنده نزهة القلوب در ذکر بلاد قهستان، از خوسف با عنوان معظمات بلاد یاد کرده و آن را در شمار شهرتون، قاین و جتباد (گناباد) آورده است. مؤلف کتاب حدود العالم من المشرق الى المغرب می‌نویسد:

«خور و خسب دو شهر است بر کرانه بیابان و آب ایشان از کاریز است و خواسته مردمان این شهر بیشترین چهارپای است»^۱.

یاقوت حموی در معجم البلدان اشاره می‌کند: خوسف ولایتی است صحرا مانند از اعمال قهستان و گویا از نواحی پهلوانی است و یک طرفش به بَرّه کرمان می‌رسد و بعضی آن را «جوزف» بازای معجمه می‌نامند.

در برخی از کتابهای جغرافیایی ابتدای قهستان را خوسف و پایان آن را سپید رستاق (دشت بیاض) دانسته‌اند.

دکتر آلفونس گابریل در کتاب عبور از صحاری ایران در مورد خوسف می‌نویسد: «جلگه ماژان و خوسف قلمرو پرورش دهندگان شتر و قافله‌داران بود. سفرهای آنان همواره در کویرهای همواری صورت می‌گرفت که در حاشیه آنها زندگی را سپری می‌کردند. در سالهای ۱۸۵۸ و ۱۸۵۹ یک هیئت روسی از انجمن جغرافیادانان پترزبورگ به ریاست خانیکف مسیر کویر را پشت سر گذاشته و «آه بوگنه» گیاه‌شناس این هیئت و خانیکف متفقاً مسیر کویر تا روستای «کوکور» در نزدیکی خوسف را که انتهای کویر بوده خشک و بی‌روح توصیف نموده می‌گویند:

«بیشتر این مسیر از اراضی خشک و کویری عبور می‌کند و کوچکترین اثری از گیاه و حیوان در آن به چشم نمی‌خورد. تنها صدایی که سکوت این نیستی را به هم می‌زند، صدای زنگ کاروان است».

او همچنین از راهی که ابن حوقل و مقدسی به‌طور جامع از آن اطلاعاتی داده‌اند عبور کرده، می‌گوید:

۱- حدود العالم من المشرق الى المغرب، به کوشش منوچهر ستوده، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۹۱.

«برای طی این مسیر ۱۰ روز وقت لازم است، در کنار این راه انسان با آرامگاه شخصی به نام (الخارجی) روبه‌رو می‌شود و پس از دو روز راه پیمایی نرسیده به خوسف به آبادی کوکور نقطه پایان کویر می‌رسیم.»

در ریخت‌شناسی خوسف که در واقع شکل خارجی آبادی و موقعیت وضعی ساکنان آن است باید به چگونگی استقرار جمعیت، نحوه پراکندگی، رابطه زندگی اجتماعی با محیط طبیعی و عوامل مختلف دیگر اعم از اقتصادی، جغرافیایی و سیاسی توجه داشت. بدین سبب لازم است ابتدا تعریفی از شکل آبادی با توجه به طرز قرار گرفتن ساختمانها و ارتباط آنها با یکدیگر و با کشتزار به دست داد. بر این پایه‌ها «خوسف آبادی متمرکزی است که زمینهای زراعتی افراد، گرداگرد خانه‌هایشان قرار دارد، خانه‌ها نامنظم و فشرده است و توده‌وار در هم رفته و کویها و محله‌ها به وسیله کوچه‌های باریک و پر پیچ و خم از یکدیگر جدا می‌شوند در بعضی مناطق فشردگی خانه‌ها به حدی است که همه از طریق بامها به یکدیگر پیوسته است. این مسأله دفاع از روستا را در مقابل هجوم بیگانه آسان می‌کند و سایه دیوارها از حرارت هوای خانه‌ها می‌کاهد. اماکن عمومی مانند دکاتها، مسجد، مدرسه، بازار در مرکز آبادی است. در محدوده ساختمانها به طور پراکنده باغها و مزرعه‌هایی مستقلاً دیده می‌شود که خانه‌های آنها به طور مجزا در اراضی زیرکشت ساخته شده است.»

بافت شهر قدیم خوسف با اندکی فاصله از قلعه و به طور کاملاً فشرده است. قلعه در ناحیه مرکزی بوده تا هنگام ضرورت مردم بتوانند به همراه چارپایان خود بدانجا پناه برند. البته نوعی از پراکندگی خانه‌های قلعه‌ای شکل در داخل بافت متمرکز خوسف امروزی نیز به چشم می‌خورد که از آن نمونه می‌توان به قلعه سرای جنب مقبره ابن حسام اشاره نمود.

علی‌رغم مهاجرتهای گسترده، خوسف از رشد جمعیت برخوردار است. یکی از دلایل این رشد، اهمیت نیروی کار در مسائل کشاورزی است که موجب زاد و ولد بیشتر شده است. البته رشد جمعیت جوان در طی سالهای اخیر اندکی کاستی گرفته که عمده‌ترین عامل آن، کاهش فعالیتهای جنبی از قبیل دام‌داری و صنایع دستی است که بیشتر کار خانوادگی را طلب می‌نموده است.

مسائل اقتصادی، کم شدن آب و در نتیجه پایین آمدن سطح زیر کشت حتی در ترکیب خانواده‌ها هم مؤثر بوده و متوسط تعداد افراد خانوار را کاهش داده است البته این کاهشها قابل مقایسه با رشد سریع جمعیت نیست.

مهاجرتهای فرهنگی و اقتصادی اگر چه در کاهش جمعیت کم اهمیت بوده، اما ساختار اجتماعی آبادی را به کلی در هم ریخته است و سبب شده که موازنه و نسبت گروههای سنی و جنسی دگرگون شود. همچنین مهاجرت جوانان، پیری جمعیت را در پی داشته و اثر آن بر نمودار سنی خوسف مهم بوده است. زیرا علاوه بر دگرگونیهای جمعیتی و تغییر فعالیتهای اقتصادی، دگرگونی ذهنیات مردم را نیز سبب شده است. در سالهای اخیر مهاجرتها نسبت به کوچهای فصلی گذشته، شتاب بیشتری دارد و مهمترین دلایل آن کافی نبودن محصولات محلی جهت معیشت همه ساکنان آبادی است به خصوص که شهر بیرجند در نزدیکی آن از جاذبههای بیشتری جهت جلب و جذب جوانان برخوردار است.

خوراک مردم خوسف در گذشته توگی *tūgi*، گندم شیر *gandomšīr*، پلو گاورس *Polow gāvārs*، قروت *qorūt*، ورهمی *varhamī*، شلغم، کاجی و در مواردی آبگوشت بوده است. اما امروزه شهریگری سبب شده که نه تنها تهیه این غذاها از رونق بیفتد، بلکه تقریباً نام آنها هم از یادها رفته است.^۱

خود اکتفایی در پوشاک، توأم با نهایت صرفه‌جویی است. همکاری و همیاری مردم با یکدیگر در گذشته چنان بوده که به جرأت می‌توان گفت حرفه‌ای به نام گدایی در خوسف مفهوم نداشته است و اگر کسی - به هر دلیل - در یوزگی می‌کرده مشهور خاص و عام می‌شده است.

در پایان سخن جا دارد خاطر نشان کنم که این مردم قناعت و مناعت طبع را از اسوه این مرز و بوم مولانا محمد بن حسام آموخته و همچنانند که او گفته است:

همه سال و مه روی در گوشه‌ای قناعت نمودم به کم توشه‌ای

۱- درباره کلیه اطلاعات جغرافیایی نک: ابن حوقل، صورة الارض، به کوشش دکتر جعفر شعار، چاپ بنیاد فرهنگ ص ۱۴۶؛ نیز لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ذیل قهستان، خوسف.

